مجلهٔ
دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد

شمارهٔ سوم | پاییز ۱۳۵۱ | سال هشتم

جلال متینی

دربارهٔ دانشنامهٔ میسری*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آنچه امروز دراین مجلس شریف دربارهٔ «دانشنامهٔمیسری» بعرض می‌رسانم ازتمام جهات نو و تازه نیست زیرا نخستین‌بار بلوشه در فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس ازاین‌کتاب به‌نام «دانشنامه» یا «کتاب منصوری» تالیف میسَّری حکیم یادکرده‌است[1]، و سپس آقای ژیلبر لازار استاد مدرسهٔ زبانهای شرقی پاریس در مقاله‌ای که در سال ۱۹۵۸ میلادی در «یادنامهٔ رودکی» نوشته‌اند[2]، و همچنین بسال ۱۹٦٤ میلادی در کتاب «اشعار پراکندهٔ قدیمی‌ترین شعرای فارسی‌زبان»[3] از دانشنامه و مؤلف‌آن سخن‌گفته وبرخی از ابیات آنرا انتخاب کرده وبچاپ

---

* خلاصهٔ این‌مقاله در «سومین‌کنگرهٔ تحقیقات‌ایرانی»، تهران، ۱۱ تا ۱٦ شهریورماه ۱۳۵۱ در شعبهٔ «تحقیقات ادبی دورهٔ‌اسلامی» قراءت شده‌است.

رسانیده‌اند. آخرین تحقیقی که دربارهٔ کتاب موردبحث دیده‌ام مقاله‌ای‌است در مجلهٔ «راهنمای کتاب» نوشتهٔ دوست و همکارِ دانشمندم آقای دکتر غلامحسین یوسفی استاد دانشگاه مشهد[٤]. ایشان بااشاره به‌نوشته‌های بلوشه ولازار برخی از اختصاصات کتابِ مذکوررا - پس‌ازمطالعهٔ تمامِ نسخهٔ خطی درپاریس - با ذکر مثال ذکر کرده‌اند[٥].

آنچه موجب‌آمده‌است که بحثِ «دانشنامهٔ میسری» دراین مجلس عنوان شود فقط معرفی بیشترِ این‌کتاب ، ذکر اختصاصات زبانِ آن و برشمردن لغات وترکیباتش نیست، بلکه بنده درصدداست ضمن معرفیِ نسبةً کامل کتابِ موردبحث بخصوص دربارهٔ اظهارنظر شفاهیِ برخی از محققان صاحب‌نظر که دراصالت و قدمت این کتاب شک و تردید روا داشته‌اند - با ذکرشاهد - مطالبی بعرض برسانم. اظهارشده‌است :

الف[*] - این‌کتاب‌را نمی‌توان از آثار نیمهٔ دوم قرن چهارمِ هجری بشمارآورد، بلکه‌اثری‌است ازنیمهٔ‌دوم‌قرن‌هفتم‌هجری. وسالهای «سیصدو شصت وهفت»[٦] و «سیصد و هفتاد»[٧] مذکور درمتن‌کتاب - یعنی تاریخِ شروع وختم نظمِ دانشنامه - باحتمال‌قوی در اصل «شصد (=ششصد) و شصت‌وهفت» و «شصد (=ششصد) و هفتاد» بوده‌است که کاتبِ نسخه آن‌دورا باشتباه «سیصد» خوانده‌است .

ب - شاید کاتب نسخه - محمودِ شاهنامه‌خوان تبریزی - که بسال ۸۵۲ هجری دانشنامه‌را استنساخ کرده‌است ، خود مضمونِ کتاب را نیز به‌رشتهٔ‌نظم کشیده‌باشد . ومحتملاً علت استعمال برخی ازکلمات کهنه در این‌کتاب آنست که همین‌مرد بسببِ حرفه‌اش، باشاهنامهٔ فردوسی وزبانِ شاهنامه آشنایی داشته و در قرن نهم «دانشنامهٔ میسری» را تحت تأثیر زبان فردوسی سروده‌است .

ج – منظوم‌ساختن کتابهای علمی در زبان‌فارسی شیوه‌ای‌است که از قرن هشتم ونهم هجری ببعد رواج‌یافته‌است . بدین‌جهت منظوم ساختن کتابی درعلم طب در قرن چهارم بعید می‌نماید .

د – اشعارکتاب سست‌است و ازجمله مصرعهایی که با واو ربط شروع می‌شود، درآن بقدری زیاداست که فقط شاعری بسیار ضعیف و کم‌مایه برای سرهم‌کردن کلمات می‌تواند چنین اشعاری را ساخته باشد . همچنین تعداد کلماتی که برای مراعات وزن‌شعر باید مشدّد یا کشیده قراءت‌کرد دراین‌کتاب کم‌نیست ومطالبی از این مقوله که همه اصالت «دانشنامهٔ میسری» را درنظر بعضی از صاحب‌نظران متزلزل ساخته‌است .

اکنون اجازه می‌خواهم درکمال اختصار ضمن ذکر اختصاصات این کتاب، ودربعضی ازموارد بااستفاده ازارقام وآمار دربارهٔ آنچه مذکورافتاد نیز موضوعاتی بعرض برسانم . قبل‌ازشروع بحث توجه به‌این‌موضوع لازم است که دربارهٔ این‌کتاب در هیچ‌یك ازکتب پیشینیان اشاره‌ای دیده نشده است وبدین‌جهت اطلاعات‌ما محدوداست به‌نسخهٔ خطی‌منحصر بفرد آن .

نام کتاب

مؤلف دوبار ازکتاب‌خود به‌نام «دانش‌نامه» یادکرده‌است: یکی‌درآغاز کتاب :

من این‌گفتاررا اندام دادم و دانش‌نامه اول نام دادم 4b

وبار دیگر در پایان کتاب درزیرعنوان «پندونصیحت میسری حکیم»:

بینجامید دانش‌نامهٔ من برآمد زو مراد و کامهٔ من 163 b

ولی‌معلوم‌نیست بچه‌سبب کاتب‌نسخه، محمود شاهنامه‌خوان‌تبریزی، درعبارتی‌که درپایان‌کتاب‌افزوده،کتاب دست‌نویس خودرا «کتاب‌منصوری»

خوانده، وبعدها شخص دیگری - شاید تحت تأثیر همین عبارتِ کاتب نسخه - بر بالای نخستین صفحهٔ کتاب عبارت «کتاب المنصوری بالطب للرازی» را به‌خطی مشخص افزوده‌است. چون در متن کتاب هرگز از کتابِ منصوری ذکری بمیان نیامده‌است این سؤال پیش می‌آید که چرا کاتب نسخه این کتاب را بجای «دانشنامه»، «کتاب منصوری» خوانده‌است؟ آیا میسری که کتاب را بنظم کشیده‌است اساسِ کارخودرا کتاب منصوری اثرمعروف محمدبن زکریای رازی قرارداده‌بوده و صورتِ منظومِ «کتاب منصوری» محمد زکریای‌رازی‌را «دانشنامه» نامیده‌است؟ اگر این‌حدس صحیح هم باشد اشاره‌ای دراین‌مورد درمتن کتاب نیست جزآنکه مؤلف بارها باین‌نکته اشاره‌کرده‌است که برای جلوگیری از تفصیل کتاب، اکثرمطالب‌را باختصار آورده‌است[۸]. موضوع دیگری که‌تاکنون بدان اشاره نشده، آنست که دراین کتاب پزشکی - که بندرت نام طبیبان وحکیمان آمده‌است در زیر عنوانِ «پند ونصیحتِ میسری حکیم» - درآنجا که مؤلف از مرگ سخن می‌گوید واشاره می‌کند اگر قرار براین‌بود درتمام موارد داروها بیماران را از مرگ رهایی بخشند، پیغامبران ودانشمندان و پزشکانِ بزرگ نمی‌مردند ازمحمد زکریای رازی (با تلفظ محمَّدِ زَکری رازی) ذکری بمیان آورده‌است:

طبیب ار مرگ را چاره توانید نخستین خویشتن را زو رهانید
بدارو گرکسی از مرگ رستی همه گیتی مگر داروپرستی
حکیمان جهان هرگز نمردی نه‌پاکیزه تن اندر خاك بردی...
نمردی محمد زکری رازی نکردی مرگ با او هیچ بازی 162a,b

بنظرِ بنده ازاین بیت نیز بعنوان کلیدی برای بحث دربارهٔ تاریخِ منظوم‌ساختن کتاب می‌توان استفاده‌کرد. آیا اگر این‌کتاب پس‌از قرن‌چهارم سروده‌شده‌بود و مؤلف یاناظم آن، فی‌المثل پزشك ایرانی‌معروف دیگری

چون ابوعلی‌سینا را می‌شناختند ممکن نبود نام‌اورا نیز دراینجا ذکر کنند؟ زیرا دراین‌بخش کتاب علاوه‌برنام‌پیغامبران ازبزرگانی چون بقراط، افلاطون، اهرن، ارسطاطالیس، هرمس، بقراطیس، جالینوس وسپس ازمحمدزکریای رازی یادشده‌است. آیا ذکرنام «محمدزکریای‌رازی» درصفحات آخر کتاب موجب‌نگردیده‌است که‌کاتب‌نسخهٔ دانشنامهٔمیسری -محمدِ شاهنامه‌خوان تبریزی- این‌کتاب‌را به‌تداعی معانی «کتاب منصوری» خوانده‌باشد؟ البته مشروط براینکه وی از تألیفِ «کتاب منصوری» بتوسط «محمد زکریای رازی» مطّلع بوده‌باشد.

باتوجه به‌آنچه گذشت بنظر بنده کتاب موردبحث‌را باید «دانشنامه» خواند زیرا این‌نام دوبار در متن کتاب ذکرشده‌است.

تاریخ تألیف کتاب

به‌تاریخ آغاز وانجامِ نظمِ دانشنامه در متن‌کتاب بصراحت اشاره شده است. شروع نظم کتاب در زیر عنوان «در دانش گوید» بدین شرح ذکر گردیده‌است:

من این گفتار را اندام دادم | و دانش‌نامه اول نام دادم
من این را گفتم اندر ماه شوال | بشصت وسیصدوهفت آمده سال 4 b

و به‌پایان کارِ نظم‌کتاب در «پند ونصیحت میسری حکیم» چنین تصریح شده‌است:

بینجامید دانش‌نامهٔ من | برآمد زو مراد و کامهٔ من
بسال سیصد و هفتاد بودیم | کزین نامه همی پردخته شودیم 163 b

ملاحظه می‌فرمایید که مؤلف وناظم (یافقط ناظم کتاب) شروع و ختمِ کاررا بین ماه شوال ۳۶۷ تا سال ۳۷۰ هجری ذکرکرده‌اند. باآنکه در برابر این‌تصریح شك‌وتردید روانیست، چون بحدس اظهارشده‌است که باحتمال

قوی کلمهٔ «سیصد» – دراصل – درهردوموردی که مذکورافتاد «شصد =ششصد» بوده‌است وکاتب‌نسخه آن‌دورا‌باشتباه ویابعمد به‌کلمهٔ«سیصد» تغییر داده‌است ذکر چندکلمه‌ای در این‌باب خالی از فایده نیست .

گفته‌شده‌است اگر در دیگر متون فارسی کلمهٔ «ششصد» با یك شین بصورت «شصد» بکاررفته باشد بااطمینان بیشتر می‌توان اظهار داشت که این‌دوتاریخ دردانشنامه – دراصل – بصورت «شصد = ششصد» بوده‌است. حداقل تاآنجا که بنده اطلاع دارد در تفسیر قرآن مجید معروف به‌تفسیر کمبریج[۹] – که‌یکی ازمتون کهن و قابل‌اعتنای زبان فارسی‌است – کلمهٔ «ششصد» با حذف یکی ازدو«ش» چندبار بکاررفته و اینست شاهدِ آن : «وعلمارا خلاف‌است درعدد بنی‌اسرایل. گروهی‌گفته‌اند شصد هزاروهفتاد هزار مرد بودند . و نیز گفته‌اند شصد هزار و بیست‌هزار جنگی بودند بیش از بیست‌سال وکم از شصت‌سالگان که ایشانرا ازبزرگی نشمردندی . شصد هزار و بیست‌هزار مرد جنگی‌بود. فرعون ایشانرا اندك‌خواند ازبسیاری که سپاهِ فرعون بود». (۳۰۹/۱) باآنکه این شاهدرا ازمتنی معتبر وکهنه ارائه دادم وبعیدنیست در متون دیگر نیز نظیر این استعمال دیده‌شده‌باشد، اما استعمال «شصد» را بجای «ششصد» درمتون‌فارسی بهیچ‌وجه دلیلی‌برای اثبات این‌مدعا نمی‌دانم که کاتب نسخهٔ ما نیز «شصد» (=ششصد) را دردو مورد سابق‌الذکر باشتباه «سیصد» خوانده‌باشد . بعلاوه اگر این حدس صحیح‌باشد لازم‌است اضافه‌کنم که در دانشنامهٔ میسری یك‌بار دیگر نیز کلمهٔ «سیصد» – درآنجا که ازتعداد رگهای‌بدن سخن گفته‌شده – آمده‌است که براساس اطلاعات و معتقدات پزشکی قدما حدس آنکه رگهای بدنِ آدمی ششصدوشصت بوده‌است صحیح نیست . مثال:

و رگها سیصدوشصتست بی‌شك   خردمندش همه دانسته یك یك

وقتی عرض کردم نمی‌توان پذیرفت کاتب کاتبِ نسخه، «ششصد» را در دومورد مذکور سهواً «سیصد» خوانده باشد بطریق اولی نمی‌توان قبول کرد که این تغییر «ششصد» به «سیصد» بعمد صورت گرفته‌باشد زیرا محمود شاهنامه‌خوان تبریزی کاتب نسخهٔ دانشنامهٔ میسری و یا کاتبانی‌که پیش‌از وی نسخهٔ دانشنامه‌را استنساخ کرده‌اند یقیناً با مسائلی که امروز در نقد متون ادبی مطرح می‌گردد بهیچ‌وجه آشنایی نداشته‌اند و فی‌المثل نمی‌دانسته‌اند که با تغییر کلمهٔ «ششصد» به«سیصد» بحث‌جدیدی درآثار منظوم فارسی قرن چهارم هجری بوجود می‌آورند و بر ارزش نسخه‌ای که استنساخ می‌کرده‌اند بمقدار قابل توجهی می‌افزایند. اگر این نسخه در روزگار ما برای فروش عرضه می‌شد چنین احتمالی بسیار قوی بود که فروشندهٔ آن ـ با وقوف به‌ارزش نسخه‌های قدیمی ـ بعمد کلمهٔ «ششصد» را به«سیصد» تغییر داده‌باشد تا با عرضه‌کردن کتابی کهنه ازقرن چهارمِ هجری مبلغی زیاد پول بدست بیاورد[۱۰].

باتوجه به‌آنچه بعرض‌رسید اعتقاد بنده آنست که این اثر متعلق به سالهای ۳۶۷ تا ۳۷۰ هجری‌است. البته درهنگام بحث دربارهٔ زبان‌دانشنامهٔ میسری دلایل قاطع‌تری نیز درمورد صحت انتساب این‌کتاب به‌قرن چهارم هجری بعرض خواهم‌رسانید.

نام مؤلّف

نام مؤلف و سرایندهٔ دانشنامه، و یا اسم شخصی که متن حاضر را فقط بنظم کشیده‌است باستنادِ بیتی که در آخرین صفحهٔ کتاب آمده «میسری»است:

هرآن کز نامهٔ من شاد گردد　　نباید کاین برو چون باد گردد
نیاز آرد بگوید از دلِ پاك　　که یارب میسری بد بود و ناپاك

الهی رحمِ تو بیش از گناهش   من اورا آمدم پیشت بخواهش 164 a

بعلاوه در آخرین عنوان کتاب «پند ونصیحتِ میسری حکیم» ونیز در عبارتی که کاتب نسخه درپایان‌کتاب‌افزوده‌است بدین‌مضمون «سپری‌شد این‌کتاب منصوری بنظم ازگفتار میسری حکیم بعون‌الله تعالی و حسن توفیقه بر دست...» چنانکه ملاحظه می‌فرمایید از وی بانام «میسری حکیم» یادشده است . اگر تلفظ این‌اسم در بیت سابق‌الذکر بصورت «مَیسَرِی» از نوعِ تلفظ «محمّد زکریای رازی» بشکل «مَحْمدِ زَکَرْیِ رازی» درصفحهٔ 162 b – ومربوط به‌بحث مراعات وزن شعر و یا تلفظ محلی این کلمه – نباشد در تلفظ این‌کلمه بصورت مَیسَری Maysari نیز نباید شك روا داشت[11]. بدین‌طریق بحث‌احتمال «مُیسَّری حکیم» بودن مؤلف یاسرایندهٔ دانشنامه منتفی می‌گردد.

*

تاریخ تولد

پژوهشگاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

میسری بنا برآنچه خود در دانشنامه آورده در حدود سال ۳۲٤ هجری متولدگردیده‌است زیرا در آخر کتاب که از ختم دانشنامه در سال ۳۷۰ هجری سخن‌گفته به‌چهل‌وشش‌سالگیِ خود اشاره‌کرده‌است:

بینجامید   دانش‌نامهٔ من   برآمد زو مراد و کامهٔ من
بسالِ سیصد و هفتاد بودیم   گزین‌نامه همی پرداخته شودیم...
من ازدوبیست و دوسه برگذشتم   و دیوان جوانیِ بر نوشتم 163 b

مذهب

میسری مردی مسلمان بوده‌است که جسمانیت و رؤیتِ خداوندرا رد کرده و به‌حدوث عالم اعتقاد داشته‌است. وی از پیروان معتدلِ مذهبِ

سنّت‌وجماعت‌بوده‌است وبدین‌موضوع یك‌بار درزیرعنوانِ «درنعت‌گوید» وباردیگر در پایان‌کتاب بدین شرح اشاره‌کرده‌است:

درودش بر محمد صد هزاران پس آنگه بر همه فرخنده یاران
درودش برعلی هرچه‌آن نکوتر وبر جفتِ وی آن پاکیزه دختر
پس‌آنگه بر حسین و برحسن بر بفرزندان ایشان تن بتن بر 3 b

* * *

درودش صدهزاران بر پیمبر خداوندِ لوا و تاج و منبر
ابر بوبکر و بر عمّر و عثمان که کردش او بما بر جمع قرآن
ابر حیدر که باشد او چهارم که هست این دوستیشان یادگارم 163 b

میسری کیست ؟

طبیب بوده‌است ومؤلفِ کتابی به‌نام دانشنامه‌که خودِ وی همین کتاب‌را نیز بنظم‌آورده‌است ؟ یاآنکه میسری فقط ناظم یا شاعری‌بوده‌است که درصدد برآمده کتابی‌را در دانش پزشکی بصورت منظوم به‌خوانندگان و علاقه‌مندان فارسی‌زبان روزگارخود عرضه‌کند ؟ باآنکه قادربوده‌است همین کتاب‌را به‌زبان عربی هم بنظم درآورد:

چو بر پیوستنش بر دل نهادم فراوان رایها بر دل گشادم
که چون گویمش من تا دیر ماند و هرکس دانشِ اورا بداند
بگویم تازی ار نه پارسی نغز ز هر در من بگویم مایه و مغز
وپس گفتم زمین ماست ایران که بیش از مردمانش پارسی‌دان
وگر تازی کنم نیکو نباشد که هرکس را ازو نیرو نباشد
دری گویمش تا هرکس بداند و هرکس بر زبانش بر براند 4a , b

پاسخ‌دادن به‌این‌پرسش برای بنده کار دشواری‌است زیرا چنانکه

گذشت در کتابهای دیگر نامی از «میسری» و «دانشنامــه» وی ندیده‌ام و ناگزیرم نقط از اشاراتی که درهمین کتاب دانشنامه در موضوعِ موردبحث بصورت پراکنــده آمده‌است برای جواب‌دادن به‌ســؤالی کــه خود مطرح ساخته‌ام استفاده‌کنم.

از برخی اشارات کتاب دانشنامه چنین برمی‌آید که کار میسری تنها منظوم‌ساختنِ یك کتاب در علم پزشکی بوده‌است نه تألیف اصل‌آن زیرا وی درآخرین بیت دانشنامه گفته‌است چون در بین کتابهای پزشکی، کتابی را بهتر ازاین ـ دانشنامه ـ نیافتم به‌منظوم‌ساختن‌آن پرداختم:

بطب اندر ازین بِه من نـدیدم ازیـرا گفتنِ این برگـزیدم 164 a

بعلاوه وی «کار» خود را در «نظم» کتابِ دانشنامه با الفـاظِ «پیوستن»، «گفتن»، «اندام دادن» و نظایرآن تعبیر کرده‌است که الفاظی رایج‌ومتداول برای «تألیف» و «تصنیف» نیست:

که چون گویمش من تادیرماند وهـر کس دانشِ اورا بـداند

بگویم تازی ار نه پارسی نغـز ز هردر من بگویم مایه ومغـز 4a, b

* * *

چو از پیوستنش پردخته گشتم به‌درهــای پزشکی بــر گذشتم

من این گفتــار را اندام دادم و دانش نامــه اول نــام دادم

من این را گفتم اندر ماهِ شوال بشصت‌و سیصدوهفت آمده سال 4b

* * *

من این نامه بکـامِ دل بگفتم بسی علم انــدرین نــامه نهفتم 161 b

همچنین عبارتی که کــاتب نسخه در آخر کتاب افزوده‌است نیز می‌تواند مؤیّدِ همین‌نظر باشد آنجاکه نوشته‌است: «سپری‌شدن این‌کتاب منصوری بنظـم از گفتار میسری حکیم...»

ولی علاوه بر مطالبی که بعرض رسانیدم قرائن دیگری نیز درکتاب موجوداست حاکی‌از آنکه میسری تا زمان منظوم‌ساختن دانشنامه کتابهای دیگری نیز تالیف‌کرده‌بوده‌است. آیا این کتابها که وی بالفظ «نبشتن» به‌آنها اشاره‌کرده، تالیف‌میسری‌بوده‌است یاآنکه مقصودوی از «نبشتنِ نامه» در این‌مورد نیز ممکن‌است استنساخ کتب یا کاری ازاین‌نوع بوده‌باشد:

درین مدت بسی زحمت کشیدم جهان از چند گونه نیز دیدم
بسی نامه نبشتستم بدستم بسی نعمت ز هر گونه بدستم...
مگر این نامهٔ من دیر ماند پس ازمن تا کسی این‌را بخواند

163 b , 164 a

همچنین درمواردمختلف دردانشنامه عباراتی دیده‌می‌شود که‌میسری به «استاد ما» یا «استادان» و امثال‌آن اشاره می‌کند. ازاینها چنین‌برمی‌آید که وی بایست دانشِ پزشکی‌را نزد استاد یا استادانی فرا گرفته‌باشد[۱۲]. از بیتی‌دیگر نیز چنین مستفاد می‌شود که میسری در کسب دانشِ پزشکی رنجها کشیده[۱۳] وشخصاً به‌درمانِ بیماران می‌پرداخته‌است[۱۴]. او دربحث از بیماری «سبات» عقیدهٔ مخالفِ خودرا با «حقنه» برای درمان این مرض آشکارا یادکرده وگفته‌است چون بدین‌امر اعتقاد ندارم نسخهٔ حقنه‌را یاد نمی‌کنم و خواننده را دراین مورد به«کتب اوستادان» حواله می‌دهم[۱۵]. همچنین در بعضی از موارد سخنش لحن گفتارِ استادی‌را با شاگرد یا شاگردانش بیاد می‌آورد:

تو یا شاگرد تا دانا نگردی بهر نیك و بدی بینا نگردی...
و داروها همه یك‌یك ندانی بسی نامه بر استادان نخوانی...
و بسیاری نگردی گِردِ استاد نداری هرچه می‌بینی همه یاد...
نگردد بر تو بسیار آزموده نگردی نزد استادان ستوده

نبایــد کــردنت ترکیب دارو ازو بسیار عیب آید ابــر تو...
گرین دانش که گفتم بر رسیدی و دانا مــردمانرا نیز دیدی...
پس‌آنگه گر به‌پیش‌آیدت بیمار نصیحت‌کن مر ورا ورنج بردار
[16] 21b, 22a

میسری باآنکه معتقداست خداوند برای هر دردی داروهایی آفریده است:

خدای ما که مارا درد دادست بهر دردیش صد دارو نهادست 14 a

آرزومی‌کند هیچ مسلمانی به‌پزشك و دارو نیازمند نگردد:

الهی دردهــا را پــاك یکسان بجــمله از مسلمانان بگــردان
مکن مــا را نیازومنــدِ دارو نیــازِ ما همیشه باد زی تــو 163b

همچنین وی باآنکه داروی دردهای گوناگون‌را درکتاب‌خود برشمرده وَ بیماران را به‌استادانِ مجرَّب راهنمایی‌کرده[۱۷] و ازجمله در شکستگیِ استخوان بیماررا به‌طبیبان استادِ کارآزموده رهنمون شده‌است[۱۸]،اعتقادِ راسخِ خودرا به‌قضاو قدرِ الهی پنهان‌نساخته‌است[۱۹]. بعلاوه بعقیدهٔمیسری بیماریهای آسمانی که خداوند بر ستمگران و گناهکاران مقدّر می‌فرماید درمان‌ناپذیراست. علاج این امراض به‌امر وفرمان‌الهی وابسته‌است، داروی چنین‌دردهایی جز دعا و صدقه نیست[۲۰]. ونیز بدلیل‌آنکــه کسی را یارای گریز ازمرگ نیست:

ولیکن مرگ را چاره نــدانم بجــای مرگ بیچــاره بمــانم
طبیب ار مرگ را چاره تواند نخستین خویشتن را زو رهانیده 162 a

ودانشمندانی چون افلاطون، ارسطو، جالینوس و محمد زکریای رازی، و پیغامبرانی مانند آدم، نوح، سلیمان، ابراهیم، موسی، عیسی، و برتر ازهمهٔ آدمیان — محمد خاتم‌پیغامبران — ازجهان‌فانی به‌دارِ بقا رخت‌بربسته‌اند[۲۱]،

پس خردمند باید دل برمرگ نهد، زیرا در برابر مرگ، دانش، عقل، آزمایش. ملك، سپاه، مال، گنج‌خانهٔ پراز دینار، دهقانی، مردی، سواری، تندی، بدی وبردباری، هیچ‌یك را تاب پایداری‌نیست:

نـدارد سود نزد مرگ دانش — و نه بسیار عقل و آزمـایش
نه ملك و نه سپاه و خیل بسیار — نه مال و گنج‌خانه پر ز دینار
نه دهقانی نه مردی نه سواری — نه تندی نه بدی نه بـردباری
بدان کز مرگ مارا نیست چاره — و نه از مرگ کس یابد کنـاره
دلت بر مرگ برنِه یا خردمند — بدرد دردمندی باش خـرسند

162b , 163 a

سؤالی که در ابتدای این‌قسمت مطرح ساختم این‌بود کـه «میسری کیست؟» باتوجه بآنچه گذشت بنده ترجیح می‌دهد در درجهٔ اول میسری را طبیب و مؤلف وهم سرایندهٔ کتاب دانشنامهٔ موردبحث بداند. در درجهٔ دوم شاید وی سراینده‌ای بوده‌است که مضمون یك‌کتاب طبی‌را - که پیش از وی ویادرعصراو تألیف‌شده بوده‌است - موبه‌مو وباهمهٔ اظهارنظرهای‌طبی مؤلف‌آن بنظم کشیده‌است.

دانشنامه به‌چه‌کسی تقدیم شده‌است؟

میسری دراین‌مورد در مقدمهٔ دانشنامه درزیرعنوان «دردانش‌گوید» بصراحت وبه‌تفصیل دربارهٔ مردی که‌کتاب خودرا به‌وی تقدیم کرده سخن گفته‌است. میسری درصددبوده‌است کتاب خودرا به‌شاهی دانا و بیداردل که‌خریدارِ چنین کتابی‌باشد تقدیم کند. برای‌این‌مقصود کسی‌را جزسپه‌سالار ایران، که ازبرکتِ وجودش ایرانِ ویران، آبادگردیده، وباحتمال بسیار قوی به«ناصر دولت=ناصرالدوله» ملقب بوده، نیافته‌است. میسری این مرد را

به‌داشتنِ ده‌هنر ستوده که بااین‌هنرها بر دیگر شاهان زمـانِ خود برتری داشته‌است :

فـراوان با دلم اندیشه کردم — خردمندی و دانش پیشه کردم
که بگزینم شهی دانا و بیدار — که‌هست این‌خوب‌دانش‌راخریدار
نبُد این جز سپهسالارِ ایـران — کزو آباد شـد ایرانِ بیـران
بدو مر شاهیانرا عِـزّ وکامست — به‌بینی ناصـرِ دولتش نامست
به‌ده‌گـونه فزونی بر شهان بر — چنو نایـد نگهبـان بر جهان بر
نخستینش خـرد کو هست مایه — دوم دانش کـزو یابند پـایه
سیوم نیکی چهارم چرب گویی — وپنجـم داد ، ششم نیك خویی
وهفتم مردی ، هشتم سـواری — نهم رادی ، دهم هم بـردباری
ازین هریك شدست او داستانی — میانِ رادمـردان چون نشانی
ازین هرده هنر، پیدا کنم من — یکایك‌خوب پس بنمایمش من... 5 a

میسری سپس هریك ازاین‌هنرهای ده‌گانهٔ این سپه‌سـالار را بشرح وصف کرده‌است. بعلاوه از ابیاتی که نقل خواهد شد استنباط می‌گردد میسری در روزگاری می‌زیسته‌است که در بکاربردن الفاظ «شـاه» و «شهنشاه» – برخلافِ امروز ودوره‌های اخیر – اختلاف آشکار وجود داشته‌است زیرا وی این شاه دانا و بیداردل را در خردمندی شایستهٔ عنوان «شهنشاهی» (شهنشاه=شاه‌شاهان : شاه‌شاهان) دانسته‌است :

سپهبـد را خرد مهتر سپاهست — وبهتر گنج و افزون‌تر پناهست
اگر مرد از خرد یابد همی گاه — شهِ ما برجهان شاید شهنشاه...
بهای مرد اگـر با دانش آید — کُهِ زرین بهای شاه بـاید...
شهـانرا گر به‌آید نیك‌خواهی — جهـانرا اوست شایسته بشاهی...

شهِ مـا را هنرها بی‌شمـارست　　گرش پیدا کنی بسیار کارست 5b , 6a

آنچه میسری در چهـل‌وسه‌بیت در وصف این سپه‌سالارِ ایران سـروده زیبا وروان وخواندنی‌است . صفاتی‌که‌وی به‌ممدوحِ خود نسبت‌داده همه‌از صفاتِ پسندیدهٔ انسانی‌است او بخصوص ممدوحِ خود را به‌خردمندی ، دانش‌دوستی، نیک‌خویی، نیک‌گویی، پرسش‌گرم، دادگری‌وامثال‌آن توصیف کرده‌است. این ابیاتِ میسری مدیحهٔ زیبا ودلنشینِ رودکی سمرقندی را بیاد خواننده می‌آورد که‌دروصفِ ممدوح خود ، امیر سامانی، به‌مطلع زیـر سروده‌است :

دیر زیاد آن بزرگـوار خداوند　　جان گـرامی به‌جانش اندر پیوند

بطوری که حضار محترم اطلاع دارند ممدوح شاعران‌ما از قرن پنجم هجری ببعد کمتر بچنین‌خصالی توصیف‌گردیده‌اند .

دربـارهٔ این سپه‌سـالار ایران که به «ناصـرالدوله» ملـقب بوده و دانشنامه به‌وی تقدیم‌گردیده بلوشه نوشته‌است: «وی‌امیر کردنژاد حسنویه ابن‌حسین‌است که درحدود سال ۳۵۰ هجری ازطرف عضدالدوله پادشـاه بویی حکومت‌کردستان و از خلیفهٔ عباسی لقب ناصرالدوله را یافته‌است و بسال ۳۷۰ هجری پسرش ناصرالدین ابوالنجم بدربن حسنویه جانشینِ او شده‌است و نیز بعید نمی‌داند که دانشنامه به‌شخصِ اخیـر اهداء شـده باشد»[۲۲]. بنده دراین‌باب با بلوشه هم‌عقیده نیستم زیرا معتقدم درسالهای ۳۶۷ تا ۳۷۰ هجری و بطورکلی در نیمهٔ دوم قرن چهارم‌هجری هنوززبانِ دری آن‌چنان ازمشرق‌ایران -یعنی از لانه وزادگاه خود- به‌مرکز و مغربِ ایران راه‌نیافته بوده‌است که میسری کتابی‌را که به‌زبان دری سروده بوده به‌امیر کردنژاد حاکم کردستان اهداء کرده‌باشد . بلکه بعکس باید این شـاه دانای بیداردل و این سپهبد خردمند و این سپه‌سالاری که «ایران بیران»

بدست وی آباد گردیده و بزعم میسری شایستهٔ عنوان شاهنشاهی جهان بوده‌است درمشرق ایران ، درخراسان و ماوراءالنهر قرن چهارم جست . زیرا میسری بسبب‌آنکه خود درسرزمین «ایران» می‌زیسته‌است، منطقه‌ای که بیشتر ساکنانش بتصریح وی «پارسی دان» بوده‌اند، درصددبرآمده‌است کتاب خودرا به پارسی دری بسراید تا بیشتر مورداستفادهٔ عموم قرارگیرد:

وپس گفتم زمین ماست ایران ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ که بیش ازمردمانش پارسی دان
وگر تازی کنم نیکو نباشد ‌‌‌ که هرکس را ازو نیرو نباشد
دری گویمش تا هرکس بداند ‌‌‌ وهرکس بر زبانش بر براند 4 b

بنده درمورد ممدوح میسری کاملاً با نظر آقای ژیلبر لازار استاد مدرسهٔ زبانهای‌شرقی پاریس موافقم که نوشته‌اند: درشاهنشاهی‌سامانیان عنوان سپهسالاری به‌حکمرانان خراسان در خطهٔ جنوبی سغد اختصاص داشته‌است ودر زمانی که میسری بنظم دانشنامه پرداخته این عنوان به ابوالحسن محمدبن ابراهیم‌بن سیمجور اختصاص داشته‌است که درفاصلهٔ بین سالهای ۳۵۰ تا ۳۷۱ هجری سه‌بار حکمران خراسان بوده و پس‌ازپایان حکومت نوح‌بن منصور به‌ناصرالدوله ملقب گردیده‌است[۲۳] .

بدین‌ترتیب بنظر بنده باید پذیرفت که میسری در عصر سامانیان و دردستگاه سیمجوریان بسرمی‌برده وکتاب دانشنامه‌را به‌ابوالحسن‌سیمجور اهداءکرده‌است .

معرفی دانشنامه

دانشنامه دارای ۴۵۰۰ بیت در بحر هزج مسدس‌است . بنظربنده از نظر موضوعاتی که در این‌کتاب مطرح گردیده‌است آنرا به‌شش بخش کلی می‌توان تقسیم‌کرد :

۱- مقدمه شامل نعت خداوند، نفی مکان، جوهر ، جسم، رؤیت و

شریك از ذات پروردگار، نشان احداث عالم، نعت پیغامبر و یاران وخاندانش، فضیلت دانش (از آغاز صفحهٔ b 1 تا سطر چهاردهم صفحهٔ 6a) .

۲- قسمت دوم مطالبی که درفضیات دانش (در زیرعنوان «دردانش گوید») آمده‌است مشتمل بر مطالب زیر : ترکیب مردم، ذکر اندامهای مهم بدن، خلطهای چهارگانه ، قوای چهارگانه، بحثی دربارهٔ سال ، شب‌وروز ، گیتی، بادها، صفت مزاج مردم، دلیل دردهای ناگهان، دلیل غابه هر چهار طبع، اسماءالأدویه، طبایع‌الأدویه، باب‌النصیحت(ازسطر پانزدهم صفحهٔ 6 a تا سطر یازدهم صفحهٔa 27) .

۳- بحث ِ اساسی ِ دانشنامه دربارهٔ دردها ودرمان‌امراض «ازموی‌سر تا ناخن‌پای»، از داءالثعلب تاعلاج کلف وبرش (ازسطرسیزدهم صفحهٔ 27 a تا سطر هفتم صفحهٔ 122 a) .

٤- موضوعات مختلفی نظیر : تدبیرکردن حجامت، منفعت ومضرت ِ رگ‌گشادن، تدبیر قی‌کردن، تدبیر گرماوه، نزارکردن ِ فربه، بوی نبید بردن، تدبیرسفرکردن و... (ازسطر نهم صفحهٔa 122 تا پایان صفحهٔ 130 b) [۲٤] .

٥- علاج زهرها، دانستن تبها، علاج آبله، نشان نیك‌وبد بردردمندان، دانستن بحران و روزهای‌آن، دانستن براز، طلب‌دانش‌کردن ، پرهیز کردن ازچیزهای‌بد (از آغاز صفحهٔa 131 تا سطر یازدهم صفحهٔ b 161).

٦- پند ونصیحت میسری‌حکیم (از سطـر سیزدهم صفحهٔ b 161 تا پایان‌کتاب، سطر دوازدهم صفحهٔ 164 a) .

دربارهٔ عنوانهای مذکور در دانشنامهٔ میسری نیز چند موضوع‌گفتنی وجوددارد :

۱- تعداد عنوانها نسبت به‌تعداد ابیات کتاب بسیاراست زیرا ٤٥٠٥ بیت دانشنامه به‌۳۷٦ عنوان مستقل تقسیم گردیده‌است [۲٥] .

۲- در ثلث اول کتاب بسیاری از عنوانها به‌عربی‌است مانند : اسماء الادویه، طبایع‌الادویه، فی‌الداءالثعلب، فی حفظ‌الأسنان‌المتحرکه.

۳- بعضی از عنوانهای چندصفحهٔ اول‌کتاب و تقریباً تمام عناوینِ دو ثلث آخر کتاب به‌فارسی‌است نظیر: درنعت‌گوید ، در دانش‌گوید، گـوارش کندرو، علاج دردمعده، صفت شافهٔ شکم‌گشای، دانستن دوشیزه زکالم .

٤- برخی ازعنوانهای دانشنامه باکلمهٔ عربی «فی» شروع‌می‌شود ولی بقیهٔ همان‌عنوان به‌زبان فارسی‌است مانند : فی علاج زنی که کودکش برون نیـاید .

٥- و بندرت کلمهٔ «فی» درچندعنوان مکرر نوشته‌شده‌است مثـل: فیٌ* فی‌الفین اذا قمرت من‌الثلج والبرد.

آیا استعمال بیجا ونادرست کلمـهٔ «فی» در دوقسمت اخیر بقیاس اِستعمال آن در عنوانهای عربی مانند «فی‌الداءالثعلب» و امثال‌آن بدستِ شخصی جز کاتب‌نسخه، جاهلانه ، به‌عنوانهای‌کتاب افزوده شده‌است ، یا چنین خطایی در نسخهٔ اساس میسری نیز وجود داشته‌است ؟ حدس‌اخیر بصواب‌مقرون‌نمی‌نماید زیرامیسری‌درآغازِ دانشنامه‌گفته‌است تردیدداشتم کتاب را به‌تازی برگردانم یا به‌پارسی دری. درنتیجه ازکسی که قادر بوده است کتابی مفصل را به‌نظم‌عربی برگرداند بعیداست‌مرتکب اشتباهی نظیر «فی دلیل غلبهٔ هرچهارطبع» ، «فی فی‌القمل فی‌الأشعار» شده‌باشد .

مطاب دیگری که ذکرش بی‌مورد نمی‌نماید آنست که باآنکه میسری درزیرعنوان «اسماءالأدویه» وعده‌داده‌است نام پزشکان مختلف را دربارهٔ هردارو ذکرکند :

هرآن‌دارو که معروفست بی‌شك   همـه بنگارمش پیشِ تو یك‌یك
بـدان نامِ طبیبانش بخـوانم   نگردانمش و جز کوته نـرانم 14 b

ونیز برخلاف شیوهٔ معمول درکتابهای پزشکی، درکتاب خود بسیار بندرت نام پزشکان‌را آورده و آراء ایشان‌را نقل کرده‌است. همانطوری که قبلاً نیز بعرض رسانیدم فقط در آخرین باب کتاب «پند ونصیحت میسری حکیم» ازبقراط، جالینوس ومحمد زکریای رازی و چندتن دیگر نام‌برده‌است.

ذکر این‌موضوع نیز لازم‌است که حداقل برخی از اوراق دانشنامهٔ میسری در نسخهٔ پاریس بطور نامرتب صحافی شده‌است وازآن‌جمله‌است صفحهٔ a 121 که بایست پس‌از صفحهٔb 112 قرارمی‌گرفت و صفحهٔ a 131 پس‌از صفحهٔb 120. بعلاوه محتمل‌است نسخهٔ حاضر افتادگی‌هایی هم داشته‌باشد.

اختصاصات زبان دانشنامه

پیش‌ازآنکه به‌بحث دراین‌باب بپردازد، طرح چندموضوع‌را بعنوانِ مقدمه برای ورود به‌این‌موضوع ضروری می‌داندکه‌درکمال اختصار نخست به‌آنها اشاره می‌کند:

۱- زبان دانشنامهٔ میسری از آغاز تا انجام یکنواخت و باصطلاح یك‌دست نیست. باقتضای نوع مضمون، زبان شاعر نیز دگرگون می‌شود یعنی ازاین‌جهت بین‌مقدمهٔ‌کتاب‌که شاعر واردمباحث پزشکی نگردیده‌است وچند صفحهٔ آخر کتاب که درزیر عنوان «پند و نصیحت میسری حکیم» قراردارد ازیك‌طرف، و بقیهٔ کتاب که به‌طرح مسائل پزشکی و دردها و درمانهای مختلف اختصاص دارد ازطرف دیگر اختلافی فاحش بچشم می‌خورد.

۲- دانشنامهٔ میسری را نمی‌توان بااشعاررودکی و کتابهایی نظیر گشتاسب‌نامهٔ دقیقی، آفرین نامهٔ ابوشکور بلخی‌وشاهنامهٔ فردوسی مقایسه

کرد زیرا بین دانشنامه و دیگر آثاری که ذکر شد ازنظر موضوع اختلاف آشکار موجوداست و چنانکه می‌دانیم اختلاف مضمون و موضوع ، بطور طبیعی حداقل موجب اختلاف استعمال کلمات و ترکیبات می‌شود. دانشنامه را ازجهت مفردات و ترکیبات باید با کتاب نفیس هدایة‌المتعلمین فی‌الطب ابوبکر ربیع‌بن احمد الاخوینی بخاری[۲۶] - بعلت اشتراك در موضوع - که‌در حدود سال ۳۷۰ هجری - یعنی مقارن پایان‌یافتن نظم دانشنامهٔ میسری - تالیف شده‌است سنجید و درباب‌آن به‌داوری پرداخت .

۳- اشعار دانشنامهٔ میسری‌را ازنظر سبك شعر، باید با اشعار فارسی قرن سوم و چهارم هجری مقایسه‌کرد و به‌بسیاری از حذوف و اضافات ، تشدید مخفف و تخفیف مشدد، وسکون متحرك و امثال آن که از صفات بارز شعر فارسی درقرون سوم وچهارم هجری‌است - ودرقرن هفتم هجری درکتاب المعجم فی‌معاییر الأشعار العجم مورد اعتراض شمس‌قیس رازی قرارگرفته‌است[۲۷] - مقایسه‌کرد. وجود برخی ابیات سست در دانشنامه ممکن‌است مربوط به‌این‌موضوع باشد.

۴- به‌این‌حقیقت نیز باید توجه‌داشت که شاعر ما در آغاز حیات شعر دری ناگزیر بوده‌است الفاظ و ترکیبات سنگین و نامانوس پزشکی و داروشناسی نظیر : اسطوخودوس، ضیق‌النفس، حب قاقایا، شیاف مامیثا، قلقطاررا که‌بازبان‌شعر بهیچ‌وجه سازگارنیست درنسج‌منظومهٔ‌خود بگنجاند.

بعقیدهٔ بنده قضاوت دربارهٔ شعر وشاعری میسری بی‌توجه به‌مطالبی که گفته‌شد صحیح وکامل‌نیست. اشعار دانشنامه‌را بایدباکتب‌علمی‌منظوم نظیر اشعار یوسفی طبیب که درقرن دهم می‌زیسته‌است - وآثاری منظوم ومنثور در زمینهٔ پزشکی بوجود آورده - مقایسه‌کرد .

اکنون باتوجه بآنچه بعرض‌رسید درنهایت اختصار به‌ذکراختصاصات

زبانِ دانشنامهٔ میسری می‌پردازد:

گفته‌شده‌است در دانشنامهٔ میسری مفردات و ترکیبات عربی زیاد وقابل‌توجه‌است، و این موضوع مغایرانتسابِ این‌کتاب به‌قرن چهارم هجری‌است. اینك نخست این‌مطلب را مورد بررسی قراردهیم:

در دانشنامهٔ چهارهزاروپانصد بیتی یك‌بیت داریم که ملمع‌است یعنی مصراع اولش عربی‌است ومصراع دوم فارسی:

فسبحانه اله الخالق الفرد   چنانش‌خواست،تقدیرش‌چنان‌کرد 14a

چنانکه اطلاع دارید ساختن چنین اشعاری در قرن چهارم هجری مسبوق به‌سابقه‌است وانیست بیتی ازبدیع بلخی متوفی بسال ۳۸۱هجری:

بدان‌منگر که‌می‌منع‌است می‌خور   لوقتِ الوردِ شرب‌الخمر جائز[۲۸]

وبیتی دیگر از رابعه شاعر قرن چهارم:

هرآینه نه‌دروغست آنچه گفت حکیم   فمن تکبّرَ یوماً فبعد عِزٍّ ذَلّ[۲۹]

اهم کلمات سنگین‌عربیِ دانشنامهٔ میسری‌را - بجز اصطلاحات خاص پزشکی‌که شامل نام دردها وداروهاست - فهرست‌وار بعرضتان می‌رسانم: قلیل‌الفهم، علی‌الحال، ارجو، لاشك، مجلس، حمام، بول، محرور، بغیث، کاهل، مخاصم، جاهل، جبهه، غضوب، معجب، مفاجا، مستقیم، فیض، عدوی، سلیم، موزون، حجامت، محجم، دهن، استعمال، غافل، منکر، دقیق (= باقلی)، تام، دم (=خون)، اصل، مسواك، فم، سیلان، اقبال، لحم، محتاج، حفره، زحمت‌کشیدم، عجین کردن، محکم‌شدن، اسهال‌کردن، ممزوج کردن، احتما کردن، افراط‌کردن.

کمیِ وقت اجازه نمی‌دهد بنده تمام کلمات عربی سنگینی‌را که گفته می‌شود با زبان قرن‌چهارم مغایرت‌دارد دراینجا بعرضتان برسانم ولی‌بقیهٔ کلمات مستعمل دردانشنامه هم ازهمین‌نوع‌است. اگر کتاب هدایة‌المتعلمین

فی‌الطب را که با دانشنامهٔ میسری هم در موضوع مشترک است و هم در یک عصر تصنیف شده‌است مقایسه بفرمایید متوجه خواهید شد که تعداد لغات و ترکیبات عربی دانشنامه آن‌چنانکه اظهار می‌شود چندان زیاد هم نیست (چنانکه بنده بطور سطحی این دو کتاب را از این جهت با هم سنجیده‌است). برخی از کلمات و ترکیبات عربی چند صفحه از کتاب هدایة المتعلمین را ــ که در قدمت آن جای سخن گفتن نیست و به‌داشتنِ مفردات و ترکیباتِ فارسی کهنه مشهور است ــ در اینجا نقل می‌کنم. حضار محترم بی‌آنکه ضرورت داشته‌باشد بنده مطالب دیگری دراین‌باب بعرض برسانم خود درخواهند یافت که لغات و ترکیبات عربی در هدایة‌المتعلمین فی‌الطب بمراتب بیشتر از دانشنامهٔ میسری‌است. اینست نمونه‌ای از کلمات عربی کتاب هدایة‌المتعلمین: اعنی، اجسام، استمداد، خدمت، حیوانات، وحی، خاق، کمال قدرت و حکمت، اما بعد، واجب، شریعت، ضلالت، مفتعلان، عفونت اجسام رطبه، اوعیهٔ منی، صورت، ترکیب، تحلیل بالعکس، تحلیل بالحد، عناصر، الا، ظاهر، کَون، اسبوع، مسأله، وجه، اعصاب، علامات و دلایل، مقدار طاقت، عادت متقدمان، عناصر و اسطقسات و ارکان، اشکال، مزاجات، اضعاف، اعتدال، امزجه، طریق تناسل، فاعل، منفعل، محیل، مستحیل، فعل، انفعال، متوسطات، انفراد، اشتراک، ارواح، افعال، قوّت روح، مقادیر عناصر اجسام مختلف، قبول فعل فاعل را منقادتر بود پس منفعل بمکان مادت بودو فاعل بمکان صورت، متکافی، نظارت، سبب گردانیدن، غذا یافتن، حاجت آمدن، دفع کردن، جذب کردن، تمام شدن، کسب کردن، هلاک کردن.

همچنین تکرار عبارت «فتبارك‌الله احسن‌الخالقین» در مقدمهٔ کتاب، و ذکر عبارات «انه‌الجواد کریم» و تکرار جمله‌هایی‌مانند «سبحانه و تعالی»،

«جل ذکره» و«تبارك وتعالی» نیزدرکتاب هدایة‌المتعلمین قابل ملاحظه‌است.
بعلاوه وجود کلمات و ترکیبات کهن فارسی بمقدار زیاد، در کنارِ کلمات تازی در دانشنامهٔ میسری که به‌برخی ازآنها اشاره‌شد، جالب‌توجه است. این‌لغات و ترکیبات هرمحققی‌را به‌تاریخ نظم دانشنامه درقرن‌چهارم هجری رهبری می‌کند. چون ذکر اهم این‌نوع کلمات دراین‌مدت‌کوتاه میسر نیست ناگزیر بعضی ازآنهارا بعرض می‌رسانم: ریم، کجا=که، اگر، گر=یا، زی=بسوی، گسنگی، تشنی=تشنگی، آبسته=آبستن، دوشیزه، کالم=زن غیرباکره، آماه، آبست‌گشتن=آبستن‌گشتن، ریش=جراحت، بن=مقعد، نژند، رگوپاره، نغز، دادار، چنان‌چون، نژندی، جنبش=حرکت، رودگانی، داروکردن، مهرگان=پاییز، بهاران=بهار، انبوییدن، انبویانیدن، چابوك‌دستی، آگندن، پلیدی=چرك و ریم، خشك‌ریش، کودك‌بستن در رحم، شوخ=چرك، اندروای، آهو=عیب، آب‌پشت، خوه‌گنده، دندان جنبان، رفتار، کردار، تنومند، تری، گرمی، سردی، خشکی (تقریباً در اکثر موارد بجای: رطوبت، حرارت، برودت، یبوست)، دیگر=دوم، سدیگر=سوم (این کلمه بسیار کم بکار رفته‌است)، سودن، سرشتن، دیوان (— جوانی)، فر، خیم، جهنده، شبانروز، نارسیده (کودك—)، بنیرو، خواب‌دیده (دربرابر نارسیده)، برسانِ، آبَر کردارِ، دهقانی، نیازومند، دیرینه، ازیرا، جدانایی، کام وناکام، پادافراه، هژیر، هماره، نغز، نامه=کتاب، چنان‌چون، گش‌زرد=صفرا، گش سیاه=سودا، جگر، سپرز، دل، پی، رگ، سگالیدن، شکیبیدن، یارستن، تبش، گوهر (سرد—)، گون=رنگ، کارزاری=جنگی، تن‌آسان، خداوند (— سودا)، خیو، برف‌کردار، ره‌گذر، ماندگی، شبگیر، شودن=شدن، گرماوه، اسپرغم، اسپیدبا، زیره‌با، غوره‌با، دردمندی، خوارمایه، پوست واکرده، سرمایافتن، بی‌راهی، بایسته،

موزه، برگونهٔ، باهَش آمدن، برآهنجیدن ، تیمار خوردن ، آهنگ ـــ کردن ، خاییدن ، خایگان (ـــ کودکان) ، بی‌آرام ، شبانروز ، یگانی ، تیمار، اندودن، زردهٔ خایه، زیره‌با، آغاریدن، قی‌او فتادن، گوشت‌آبه، سخته، گندا، گراییدن، شکم گشای، اشکم نرم کردن، آب‌زن، رگ گشادن، گرمای گرم، خسته=مجروح، داروکردن، بجاداشتن = بجاآوردن(۴)

سخن گفتن دربارهٔ کمیّت استعمال لغات و ترکیبات عربی را در دانشنامهٔ میسری – که بعقیدهٔ بنده از بحثهای اساسی برای معرفی این کتاب‌است و توجه دقیق به‌آن تاریخ سروده‌شدن آنرا، بی‌شک‌وتردید، نیز تعیین می‌کند با ذکر آمار زیرین بپایان می‌رساند:

۱- از صفحهٔ 1 b تا پایان سطر چهاردهم صفحهٔ 6 a که درآن مطالب غیرطبی مطرح‌شده ومشتمل بر ۱۴۱ بیت و بطور متوسط دارای ۱۶۹۲ کلمه‌است فقط سه‌کلمهٔ عربی: قعر، غم، عزّ، بصورت نامکرر بکاررفته‌است یعنی دراین‌صفحات درهر هزار کلمه حداکثر دوکلمه عربی استعمال شده است[۳۰].

۲- از سطر سیزدهم صفحهٔ 161 b تا پایان کتاب نیز که در «پند و نصیحت میسری حکیم» و مشتمل بر ۷۵ بیت و بطور متوسط دارای نهصد کلمه‌است بطورکلی ٦٤ کلمهٔ عربی نامکرر – وبااحتساب کلمات مکرر ۸۱ کلمه عربی – بکاررفته‌است. مجموع این ٦٤ کلمهٔ عربی برسه‌نوع و عبارتست‌از:

الف – لغات پزشکی: طبع، مطبوخ، حبوب، قرص، معجون، لعوق، طریفل، شراب، سفرجل، طلی، مرهم، ضماد، سفوط، سفوف، سموم، طب، طبیب (۳بار)، علاج (۲بار).

ب – لغات دینی: تنزیل، تقدیر، جبار، دعا (۴ بار)، رب (۲ بار)، صدقه (۳ بار)، الهی (۲بار)، مسلمانان، لوا، منبر، وحی.

ج – لغات ساده ومتداول عربی: موزون، محکم، غدا=غذا، حکیم (۲بار)،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مهندس، فاضل، زایل، عقل (۲بار)، مُلك ، خیل ، امر(۲بار) ، مال، خبر ، بی‌شك، بغیث(۲بار)، عهد، بجمله، جمع، زحمت کشیدن، نعمت(۳بار)، محنت، واجب، یا (۲بار)، رحم، رحمت، اهل، خاتم، مدت، تاج، مراد، وقت، تدبیر، شُکر، علم .

تعداد کلمات عربی دراین قسمت ازهفت‌درصد تجاوز نمی‌کند.

۳- از آغاز صفحهٔ 6 b تا پایان سطر ششم صفحهٔ 14 b که دارای ۲۳۸ بیت، ونیز از سطر سیزدهم صفحهٔ 15b تا پایان صفحهٔ 27 a که دارای ۲۱٤ بیت وجمعاً این دوقسمت مشتمل بر ۵۵۲ بیت[۳۱] درموضوعات طبی است وبطور متوسط دارای ٦٦۲٤ کلمه‌است حدود ۲۹۰ کلمه عربی نامکرر - وبا احتساب کلمات مکررعربی حدود ۹۰۵ کلمه عربی - بکاررفته‌است[۳۲] (بی‌درنظرگرفتن نام دردها و داروها که به‌زبان عربی ذکرشده‌است). قسمت اعظم الفاظ عربی در این قسمت کلمات مربوط به‌دانشِ پزشکی‌است نظیر : امعاء، اختلاج، صفراء، سوداء، بلغم، بول، اعصاب، استفراغ، احتماء، اقراص، حجامت، تشنج، جذب، جاذبه، خیال، دماغ ، دبور، شهوت، شافه ، زکام ، زهار، طحال، طبع، طبیب، غضروف ، تمتع، جسم، حال ، حیض، حرکت ، دلیل، سُدّه، زخم، زهار، قی ، طبع، طعام ، علت، عصب، قوّت، قوی، معده، لطیف، لون، مزاج، نبض، مبرزه، نطفه، هاضمه، هضم ، ورم، لمس...

بعلاوه یادآوری این‌موضوع ضروری‌است که باقتضای مطلب برخی ازاین‌کلمات درصفحات مذکور بارها تکرارگردیده‌است چنانکه کلمهٔ معده ۳۵بار، مزاج ۲۲بار، طبع ۵۷بار، علت ۲۳بار، قوّت ۱۹بار، صفرا ۱۹ بار ، شهوت ۱٤بار، سودا ۱٦بار، دلیل ۲۱بار، دلیل ۲۹بار، اسهال ۲۳بار، حال ۱۹بار، حیض ۹بار ذکرشده‌است .

تعداد کلمات عربی نامکرر دراین‌ابیات‌نیز ازپنج‌درصد تجاوز نمی‌کند.

بنظر بنده دربحث لغات و ترکیبات عربی کتاب دانشنامهٔ میسری باید بخصوص به ارقامی که درقسمت اول این مبحث ارائه شد توجه کرد، یعنی به ده صفحهٔ اول دانشنامه، زیرا در این قسمت چنانکه گذشت بهیچ وجه موضوعات پزشکی مطرح نگردیده است. اگر این قسمت از دانشنامهٔ میسری را با ۱۸۳ بیت باقی‌مانده از آفرین‌نامهٔ ابوشکور بلخی، و نیز با ۱۲٤ بیت اول شاهنامهٔ فردوسی ازنظر استعمال لغات عربی مقایسه کنیم به این نتیجه می‌رسیم:

۱- در ۱۸۳ بیت آفرین‌نامه که بطورمتوسط دارای ۲۱۹٦ کلمه است ۲۸ کلمه نامکرر عربی - وبا احتساب کلمات مکرر ۳۱ کلمه عربی - بکار رفته است یعنی حدود دوازده کلمهٔ عربی در هر هزار کلمه.

۲- در ۱۲٤ بیت آغاز شاهنامهٔ فردوسی که درستایش خردوآفرینش عالم ومردم وآفتاب وماه و امثال آنست و بطورمتوسط دارای ۱٤۸۸ کلمه است ۳۹ کلمه نامکرر عربی - وبا احتساب کلمات مکرر ٥۳ کلمه عربی - استعمال شده است یعنی حدود ۲۷ کلمه عربی در هر هزارکلمه.

بدین‌ترتیب ملاحظه می‌فرمایید که در قسمتهای غیرطبی دانشنامه (ده صفحهٔ اول کتاب) تعداد لغات وترکیبات عربی ازآفرین‌نامهٔ ابوشکوربلخی وشاهنامهٔ فردوسی کمتراست وهمین‌موضوع بعقیدهٔ بنده یکی از دلایل مهم قدمت دانشنامهٔ میسری است.

اینك به‌ذکر دیگر اختصاصات دانشنامهٔ میسری می‌پردازد:

* بکاربردن برخی ازکلمات با همزه‌ای زائد نسبت به‌استعمال آنها در دوره‌های بعد: اشنوا=شنوا 49 b، اشنوایی=شنوایی 48 a، باداشکن=بادشکن 16 b، اسپید=سپید 83b، اشکم=شکم 67 b، افشاردن=فشاردن 31 b اشمرد=شمرد 162 b، پراسیاوشان 14 b.

* تبدیل یك مصوت کوتاه به‌مصوت بلند: شودن = شدن b 46 , 49b دو (=۲)، با تلفظ dō) 162a ، تو (ضمیر دوم‌شخص مفرد، tō) 78b , 163 b چونین = چنین 8 a ناخونه = ناخنه 39 b ناگاهان = ناگهان 12 a ، چابوك= چابك 12 b، اوستادان= استادان 31 b ، قی‌اوفتادن = قی‌افتادن 57 a قی‌اوفتیدن = قی‌افتیدن 26 a .

* درلهجهٔ میسری تلفظ کلمهٔ «خوردن» باتلفظ امروزی این کلمه اختلاف داشته و باحتمال قوی Xvardan تلفظ می‌گردیده‌است زیرا در دانشنامه کلمهٔ «خور» ازمصدر خوردن باکلمات «تر»، «دیگر»، «شکر» قافیه شده است .

ازین هر بامدادی گو همی خور   نخستین تا خورد او جزء دیگر 64 b

ازین هربامدادی خوش‌همی‌خور   که تخمه زین‌شود بی‌شك فروتر 71 a

ز آب نار گو دایم همی خور   نباشد داروی زین نار بهتر 72 a

* بکاررفتن چندکلمه با حرف یا حرفهایی زاید نسبت به‌استعمال آنها درقرون بعد: ناچاره=ناچار 113a، آشکارا=آشکار 127a ،جدانایی=جدایی 3a.

* استعمال برخی کلمات با حرفی مشدد : کرّی=کری 48 b ، ترّی = تری 9 a .

* بکاربردن بعضی ازکلمات با دوضبط و تلفظ مختلف: خوی، خوه:عرق 126 a ، گنده 12 a، گندا 71 a ، پلیته ، فلیته 45a، گرماوه، گرمابه 147 a زفان 138a ، زبان 64 b ، فا ، باه 137 a، قی‌اوگندن 144 b، قی‌افکندن 138 a قی‌اوفتادن a 57 ، قی‌افتادن 68 b، پرك، پلك 38 b ، شبد 44 a، شبت 139 a آماه 102 b،103b آماس ، شنودستم 5b ، شنیدستم 18b، چشمکان،چشمان 38 b ، مژگکان 35 b ، مژگان 36 b .

* استعمال چندکلمه باضبطی که با تلفظ آنها در دوره‌های بعد اختلاف

دارد : بیران=ویران 5 a ، اسفاناخ=اسفناج 30 b ، غداء غدی=غذا .

* ادغام بعضی از حروف: هیچیز 138 a

برای مراعات وزن شعر، باسلوب اشعار قرن سوم وچهارم فارسی ، درتلفظ کلمات تصرفاتی بصورتهای زیرین بعمل آمده است :

* تشدید مخفّف :

ز هریك یك درمّ و نیم بردار بکوب و قرص کن آنگه بجادار 73 a

سلاق آنست که پرك چشمکانش ورم گیرد بریزد مژّگانش 38 b

* کشش یك مصوت :

وگر پس از زرو خون آید اورا وخون اندر گلو بفزاید اورا 55 a

طبیبان اینچنین را سل خوانند وایشان در علاج این بمانند 59 a

* حذف یك حرف :

بکوب این داروها و آب اندرش ریز که تر گردد بآب آنگه حب آمیز 27 b

گر آواز آید از اشکم به بیرون نه ازصفرا بود این درد نه از خون 77 a

بوزن سی درم زین آب موزون ابازو دو درمسنگ نیز معجون 57 b

* ساکن گردانیدن متحرك :

ولختی برف را بدهان گرفتن و بینی را بیندودن بروغن 114 b

توانجیرآر زردوتمر هندون(؟) زهریك دو درم بایدت موزون 57 b

* کثرت استعمال واو عطف در ابتدای مصراعها از اختصاصات بارز دانشنامهٔ میسری است. در ۴۰۵۰ بیت دانشنامه ۱۸۵۵ مصراع آن با واو عطف آغاز می‌شود وگمان بنده آنست که ازاین جهت دربین آثار منظوم کهنهٔ فارسی در درجهٔ اول اهمیت قراردارد .

* چهارده مصراع در دانشنامه با الف اطلاق ختم می‌شود :

برین اشکال باشد روزگارا پدیدست اندرو طبع چهارا 7 b

* جمع‌بستن کلمه‌های «ناخن» و «خایه» با الف و نون بشکل: ناخنان، خایگان.

* جمع‌بستن دوکلمهٔ «غم» و «اندوه» با الف و نون بشکل: غمان 132 b اندوهان 141 a

* جمع‌بستن کلمات جمع عربی با «ها»: مفاصلها 103 a ، آلاتها 66 a .

* استعمال کاف در آخر بعضی از کلمات: لختکی 55 b، انگشتکان 111 a مثقالکی 131 b ، بانگکی 136 a ، روزکی 30 a ، چیزکی 43 a ، دانگکی 47 a

* کثرت استعمال ضمایر متصل مفعولی پس‌از ضمیر و حرف و امثالِ آن:

ز نوشادرش گه‌گه در گلو دم | کش این علت بنوشادر شودکم 54 a
بگرد آید برو بر کبك بسیار | توشان بردار وجایی‌نیك بگدار 134 b
ز دارو مقلیانا گر کنی تو | چنین کن تات نیك آیدت دارو 78 b
گرش قی اوفتد گو نیز زوخور | همی‌خور تاش گردد حال بهتر 63 a
درآغارش بمویز آب در روز | چنانکت من بیاموزم بیاموز 64 b

* ساکن آوردنِ حرف پیش از ضمیر متصل:

وگر ویرا لعاب آیدش از فم | بدانك این علتش جمله ز بلغم 54 a
وهم چندین همی بایدت شکّر | بخور تا پاك گردد معده و بر 65 b

* استعمال ضمیر سوم‌شخص «اوی» و «او» درمواردی که مرجع‌آنها انسان نیست:

وگر جرّاره باشد نیز کژدم | بسی میرد ز زخم اوی مردم 132b
وگر نه زنجبیل و تربد آور | بگرد آور تو با او نیز شکّر 80 b

* استعمال «ش» پس‌از فعل ماضی مطلق سوم‌شخص‌مفرد که به‌شینِ فاعلی یا زائد خوانده‌شده‌است:

درین مطبوخ کن آنگه بـدو دِه کزین مطبوخ خوردش خوش شود به a 47

* بکاربردن دو حرف اضافهٔ «با» و «بر» بشکل کهنه و قـدیمیِ « ابا » و «ابر» :

زقاقایا دروکن زآن طلی کن ابر دردش طلارا زین دوا کن a 85

نبـاید کـردنت ترکیب دارو ازو بسیـار عیب آیـد ابر تو b 21

بوزن ده درم تو کندرو جو و چندان طین نیك آور ابا او a 63

* موضوع قابل توجه که بنده تابحال در دیگر متون نظم و نثر فـارسی ندیده، آنست که چون پس از حرف اضافه «با» یا «ابا» ضمیر سوم شخص مفرد «او» یا «اوی» یا ضمیر اشارهٔ «این» آمده باشد بین حرف اضافه و ضمیر، حرف «ز» افزوده شده‌است :

شکـر بازو بـآب دانهٔ به حبی سازد چنان کز یکدگر که b 56

تو ریوند آر گل‌برگ و قرنفل ومشك و مصطکی بازوی سنبل b 72

ازین هریك تونیم‌ازیك‌درم‌جوی ونیمی زین زنوشادر ابـازوی b 36

بوزن سی‌درم زین آب موزون ابازو دو درمسنگ نیز معجون b 57

گرآنکس را مزاجش گرم باشد و بازینش طبیعت نرم گـرددa 71

* حرف اضافهٔ «در» و «اندر» هر دو در دانشنامه بکاررفته‌است .

* استعمال پسوند «مند» بشکلِ قدیمیِ «اومند» :

مکـن ما را نیازومنـدِ دارو نیـازِ ما همیشه باد زی تـو b 163

* بکاربردن کلمات «نیك» ، «سخت» و «پاك» بصورت قید کیفیت :

بسایش نرم و انگشتی برو زن بمالش نیك با جای خود افگن a 54

کسی کـانگشتکانش در زمستان بخـارد سخت وقتِ بامدادان a 111

علاجش موی پاك ازسر ستردن طلی کردن برو بر دهن بیغن a 31

* کثرت استعمال فعلهای پیشاوند دار دراین کتاب قابل توجه‌است :

فرورفتن ، فروهشتن ، فروگذاشتن ، فروبردن ، فروکردن ، فروماليدن ، فروخوردن، فروریختن، فرودآوردن ، فرودافتیدن ، برآمدن، برانگیختن ، برگرفتن، برآزردن، برپراگندن، برشمردن، برسنجیدن، برنهادن، برنوشتن، برگزیدن، بردویدن، برافشاندن، براندودن، درچکانیدن، درافگندن، درگزیدن، درانداختن، درآغاریدن، درگذشتن، فرازآوردن ، بازجستن .

※ استعمال «فرو» نه‌بصورت پیشاوند فعل بلکه بمعنی حرف باءاضافه:

گرآن‌کس‌را همی‌زخمی‌رسیدست گر از بامی **فرو** زیر اوفتیدست 79 b

فرو بینی کنش دهن بنفشه و برسر سرکه و روغن همیشه 33 b

※ استعمال «می» یا «همی» پیش‌از فعل‌امر :

زبانش گو بآب ترب **می‌مال** وگر بگشایش از دودست قیفال 54 b

همیشه گو همی‌خور طین مختوم بمعده بر طلاکن روغن و موم 57 a

※ فاصله شدن کلمه یاکلماتی بین «می» یا «همی» بافعل :

وگر ویرا شکم می‌بسته باشد کزو **می** دردمند **و** خسته **باشد** 98 a

گرآن‌کس‌را همی‌زخمی‌رسیدست گر ازبامی فرو زیر اوفتیدست 79 b

※ استعمال «همی» یا «می» پس‌از فعل :

کسی بینی که او خورده زرورا و او **یابد همی** درد گلو را 55 a

و خون‌آب آید اورا ازگلو بر **نیابد می‌ظفر** او بر زرو بر 55 a

※ استعمال «می» با «یاء تأکید» :

بجوشانیده اندر دهن بادام بهرساعت بگو زو **می بیاشام** 97 a

※ بکاربردن باء تاکید پیش‌از فعل نهی :

ازین هرداروی از چارمثقال **بمگذر** کانگهی بدگرددش حال 57 b

ازین هرداروی یك‌جزو بگزین بکار ریش تو غافل **بمنشین** 108 a

※ استعمال باء تاکید پیش از جزء اول فعل مرکب :

بگردآر این‌همه با برگ شمشاد همیشه دارو آنکس‌را ازین باد b 127

* بکاربردن باء تأکید پیش‌از مصدر :

وگر نعناع و دیگر برگ بیغن وگرنه پودنه لختی بخوردن a 128

* استعمال فعل در وجه مصدری کامل و مخفف :

طعامش اندکی باید گزیدن نبید اورا نباید خود چشیدن b 26

بباید سودن و درسرکه آغشت بیک‌هفته بدین حالش فروهشت b 53

* افزودن «ست» پیش‌از ضمایر فاعلی در افعال :

شنیدستی نشان زشتِ طاعون ندیدستی که کار وفعل او چون a 110

شنودستم که‌گر نیکی به‌جیحون بیندازی بیاید زو به بیرون b 5

* استعمال صیغه‌هایی از مصدرهای «شایستن» و «بایستن» :

وگرنه عفص و شب و ملح باید و بی‌نوشادر این دارو نشاید a 54

وگر بینی بگو تا رگ گشاید وگرش اسهال باید نیک شاید b 26

* بکاربردن فعل مجهول با فعل معین «آمدن» :

ازین هر روز مثقالی بدو ده که‌دارو خورده‌آید خودشود به a 85

* بکاربردن فعل مرکب بجای فعل‌بسیط [۲۲]: پوشیده‌داشتن ، پیچیده داشتن a 44 ، خسته‌کردن، رنجه‌کردن a 122 .

* استعمال صیغهٔ متعدی از برخی‌افعال-که در دوره‌های بعد کمتر بکار رفته‌است : پرهیزانیدن a 129 ، انگیزانیدن a 46 .

* بکاربردن نشانهٔ «مر» پیش از مفعول بی‌واسطه :

وگر بهتر نگردد از طباشیر مرو را داروی سازاینست تدبیر b 64

* استعمال مفعول بواسطه با دوحرف اضافه :

بگرماوه شدن واجب برو بر و آبش ریختن بسیار بر سر a 67

و خون‌آب آید اورا ازگلو بر نیابد می‌ظفر او بر زرو بر a 55

ز آب توت اورا غرغره ساز — ونوشادر بدو در نیز بگداز 55 b
علاج وی بنفشه پرورده — بکشکاب اندرون نیکو گزیده 56 a
بآب دانهٔ به در عجین کن — وزو اقراص کن داروش زین کن 58 b
گر استسقا پدید آید بدوبر — زآب انگبینش گو همی خور 75 b

یادداشتها :

۱ـ Blochet (Edgar), Catalogue des Manuscrits Persans de la Bibliothèque Nationale de Paris, vol. II, p. 82, No. 818

۲ـ Lazard Gilbert, Rudaki i ego epoxa, Stalinabad 1958, pp. 91 - 97 .

۳ـ Lazard Gilbert, Les premiers poètes Persans, Tome I, Paris 1964, pp. 36 - 40 .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

٤ـ دکترغلامحسین یوسفی، مجلهٔ راهنمای‌کتاب، سال‌هفتم ١٣٤٣، صفحات ٢٨٣تا٢٨٨ .

٥ـ استاد مجتبی مینوی در «سومین‌کنگرهٔ تحقیقات ایرانی» به بنده یادآوری فرمودند مرحوم قزوینی نیز دریادداشتهای‌خود ازاین‌کتاب نامی برده‌است، رك . یادداشتهای قزوینی ، جلدچهارم، بکوشش ایرج افشار، انتشارات دانشگاه تهران، ص٢٤٠ و ٢٤١ (مرحوم قزوینی سه‌بیت ازدانشنامه وچندکلمه‌ای را که قابل‌توجه دانسته، یادداشت‌کرده‌است).

٦ـ اشاره‌است به‌این‌بیت :

من این‌را گفتم اندر ماه شوال — بشصت‌و سیصدوهفت آمده‌سال 4 b

٧ـ مقصود این‌بیت‌است :

بسال سیصد و هفتاد بودیم — کزین نامه همی پرداخته شودیم 163 b

٨ـ ازآن‌جمله‌است :

بدان این‌نامه را کوتاه کردم — که هرکس را سوی او راه کردم

که گر بسیار بودی سیر ماندی — که برخواندنش مردم دیر ماندی 4 b

برین‌گفته مگر خود اختصارست — درآن ناگفته خود اندك بکارست 15 b

کنـون لختی ز طبعش می‌بگویم — وزین نامـه گرانی می‌نجـویم 16 a

ازین هر نام‌را شرحست بسیار — ولیکن جای من نه جای گفتار 160 b

نگارندهٔ این‌سطور دانشنامهٔ میسری‌را با«کتـاب‌المنصوری فی‌الطب» تألیف محمـدبن زکریای‌رازی ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ آستان‌قدس ـ مقایسه کرده‌است. کتاب منصوری به ده مقاله تقسیم‌گردیده و هرمقاله مشتمل بر فصولـی‌است کـه با تقسیمات دانشنامـهٔ میسری تطبیق نمی‌کند.

۹ـ تفسیر قرآن‌مجید (تفسیرکمبریج)، تصحیح جلال متینی، در ۲مجلد، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۱۰ـ نظیر نسخهٔ خطی قابوسنامه که به‌آمریکائیان فروخته‌شد ونسخهٔخطی رباعیات‌خیام که‌کتابخانهٔدانشگاه کمبریج خریداری‌کرد.

۱۱ـ در دانشنـامهٔ میسری یك بـار نیز کلمـهٔ «محمـد» با تلفظ متداول و معمول آن Mohammad آمـده‌است:

درودش بر محمـد صـدهزاران — پس آنگه بر همه فرخنده یاران

۱۲ـ رك. صفحات 8 a ,9b , 11 b , 98 a , 104 a , 129b

۱۳ـ رك. صفحهٔ 46a

۱٤ـ رك. صفحات 34 b , 56 a

۱۵ـ رك. صفحهٔ 31 b

۱٦ـ نیز رك. صفحات 14 b , 26 a , 80 a , 86b

۱۷ـ رك. صفحهٔ 21 a

۱۸ـ رك. صفحهٔ 30 a

۱۹ـ رك. صفحات 31 b , 161 a , 163 a

۲۰ــ رك. صفحات 163 a , b

۲۱ــ رك. صفحه 163 b

۲۲ــ رك. زیرنویس شمارهٔ ٤

۲۳ــ رك. زیرنویس شمارهٔ ۳

۲٤ــ همچنانکه قبلاً اشاره‌گردیده‌است برخی ازصفحات‌دانشنامهٔ‌میسری درنسخهٔ‌حاضر درموقع صحافی جابجا شده‌است. بدین‌سبب ممکن‌است بعضی از مطالب قسمتهای چهارم و پنجم نیز پس‌وپیش شده‌باشد .

۲۵ــ محتملاً ممکن‌است تعداد ابیات دانشنامهٔ میسری حداکثر چندبیت کمتر یابیشتر از ٤۵۰۵ بیت باشد .

۲٦ــ هدایةالمتعلمین فی‌الطب ، تصحیح جلال متینی ، از انتشارات دانشگاه مشهد ، سال ۱۳٤٤ .

۲۷ــ المعجم فی‌معاییر اشعارالعجم ، تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی ، چاپ ۱۳۱٤، صفحات ۲۲٤ تا ۲۲۵ .

۲۸ــ تاریخ‌ادبیات درایران، تألیف آقای دکتر ذبیح‌الله صفا، چاپ اول ۲۸۲/۱ .

۲۹ــ گنج‌سخن، تألیف آقای دکتر ذبیح‌الله صفا، چاپ اول ٥٦/۱ .

۳۰ــ درهربیت دانشنامه بطور متوسط ۱۲کلمه بکاررفته‌است. دراین محاسبه، کلمات عربی که‌درعنوانها آمده ونیز نامهای خاص غیرفارسی منظور نگردیده‌است . بعلاوه کلمات : زمان، جوشن، دین درزمرهٔ کلمات فارسی قرارگرفته‌است .

۳۱ــ ازسطر هفتم صفحه 14 b تا سطر یازدهم صفحهٔ 15 b فقط نام‌داروهای مختلف درپی‌یکدیگر ذکرشده‌است مانند :

انیسون و افستین و اسارون	اناقایا و اسقیل و افتیمون
اشق و انجده انمد و ابهل	واشنه انزروت و اصل سنبل...

وبدین‌سبب کلمات مذکور دراین‌ابیات در محاسبهٔ موردبحث منظور نگردیده‌است .

۳۲ـ ذکر کلمهٔ «حدود» برای تعیین کلمات عربی که در ابیات قسمت سوم بکاررفته بدان‌سبب‌است که محتملاً ممکن‌است در تعداد کلمات عربی ابیات موردبحث چندکلمه‌ای کمتر یابیشتر از ارقامی‌باشد که ذکرگردیده‌است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی